



دوست داشتنی ترین تفاوت قد

مترجم: Ah Xia

ترجمه اختصاصی مای انیمه !

کپی حتی با ذکر منبع ، ممنوع !

فصل یازدهم ، فصل پایانی:

***** دو ماه بعد *****

زنگ پایان امتحان به صدا درآمد.

چیائو یو کاغذش را گذاشت پایین.

فنگ شو به سرعت خودکاری را که در دست چیائو یو بود برداشت و دست او

را فشرد: «دفعه بعد می‌تونی رشتت و تغییر بدی؟ وقتی اون همه جزوه رو می

نویسی، خیلی ناراحت میشم. فقط نوشتن نکات اصلی خوب نیست؟ چرا باید اینقدر بنویسی؟»

چیاو یو دسته زیادی از کاغذها را نگه داشت و شروع به تطبیق آن با پاسخها کرد: «هر چی بیشتر بنویسی، بهتره. اینا جوابای های کوتاهن. اگه چیزی رو اشتباه بنویسم امتیازی از دست نمیدم. اما اگه اون و ننویسم یه امتیاز از دست میدم.»

فنگ شو دست های چیاو یو را داخل دستانش گرفت و روی آن دمید. چنین دست کوچولوی ناز و ظریفی آنقدر جزوه نوشته بود که پینه بسته بود. این واقعاً باعث ناراحتی او شد، «چرا یکشنبه ها اینقدر درس میخونی. تو به استراحت نیاز داری.»

چیاو یو او را نادیده گرفت و همانطور که به برگه پاسخ مراجعه می کرد به کشیدن دایره ها روی کاغذش ادامه داد.

از طرفی، فنگ شو او را اذیت کرد: «چهار ماه وقت گذاشتم تا مادر بزرگ قبول کنه که با هم بودن دوتا مرد عادیه. پدرمم مانع دوست پسر داشتمم نمیشه.»

چیائو یو به کاغذهایش خیره شد.

فنگ شو ادامه داد: «بعد از اینکه در بالاخره اونا رو متقاعد کردم، چیزی برای گفتن نداری؟»

چیائو یو خط دید خود را حرکت نداد و به نوشتن ادامه داد: «چی بگم؟»

فنگ شو خودکاری را که در دستش داشت کشید، «چیائو یو کوچولو دیروز تولدش بود و دیگه هجده ساله شده.»

چیائو یو فوراً شوکه شد. خط دیدش ناگهان بالا رفت و به طور ناگهانی در آغوش گرفته و در هوا معلق شد. باسنش در دستان فنگ شو بود. «هی! چیکار می کنی!»

فنگ شو او را روی تخت فشرده و بدنش را زیر بدن خودش نگه داشت: «آخر هفته‌ست، استراحت کن. بذاریه بازی بزرگسالانه بهت یاد بدم.»

صورت چیائو یو کاملاً قرمز شده بود، «نکن. خیلی بی شرمی!»

فنگ شو خندید و فرد زیر خود را برای حدود دو ساعت زیر خودش اسیر کرد.

در پایان، چیائو یو در حالی که در آغوش فنگ شو نگه داشته شده بود، خسته و عرق کرده بود.

فنگ شو او را با پتو پوشاند و ردهای قرمزی را که روی گردنش گذاشته بود نوازش کرد. او آهی کشید: «واقعاً وقتی با دستام تو رو لمس می‌کنم راحت‌تره.»

چیائو یو با عصبانیت به او خیره شد، سپس سری تکان داد، سپس سرش را تکان داد. دستش را دراز کرد و دور گردن فنگ شو حلقه کرد. یک کلمه زمزمه کرد: «الان فقط بغلم کن تا خودم نیومدم پارت نکردم.»

پایان

مترجم: مرسی که تا آخر این مینی ناول سوییت همراه من بودین ● (●)